

نگاهی کوتاه به ایران خودرو از آغاز تا امروز

چاپ دوم (با تصحیح و تکمیل) / تابستان ۱۳۹۸



نگاهی کوتاه به «ایران خودرو» از آغاز تا امروز

چاپ دوم (باتصحیح و تکمیل) / تابستان ۱۳۹۸

فهرست

۲		سخن اول
۳		از تاسیس تا انقلاب ۱۳۵۷
۶		از انقلاب ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۳
۹		۱۳۷۳ تا ۱۳۸۱ (دوران مدیریت غروی)
۱۶		۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸ (دوران مدیریت منطقی)
۱۸		۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ (دوران مدیریت نجم‌الدین)
۲۹		نتیجه‌گیری
۳۳		سخن آخر

سخن اول

این مقاله به یاد کارگران کشته شده ایران خودرو در حادثه ۵ بهمن ۱۳۸۹ نوشته شده است. نگارش این تاریخچه حاصل همکاری مستقیم چند کارگر بازنشسته و شاغل ایران خودرو و خانواده‌های آنان است.

بسیاری از وقایع این ۵۰ سال به علت فراموشی و یا عدم دسترسی به اطلاعات، به ناچار از قلم افتاده‌اند. آنچه که ذکر شده نیز کوتاه و خلاصه است اما سعی شده است تا حد امکان صحیح و دقیق باشد.

تابستان ۱۳۹۰

از تاسیس تا انقلاب ۱۳۵۷

کارخانه ایران خودرو ۱۲ مهر ماه ۱۳۴۱ با نام "ایران ناسیونال" و با هدف تولید انواع خودرو با سرمایه ای حدود ۱۰ میلیون تومان در خیابان اکباتان تهران تاسیس شد. موسسان و گردانندگان اصلی آن برادران خیامی، احمد و محمود، بودند. آنها زمینی در بین جاده مخصوص و اتوبان تهران - کرج خریدند و بعد از ساخت و ساز سالن و تجهیز آن به ابزار و دستگاههای لازم، از ۲۸ اسفند ۱۳۴۲ تولید اتوبوس OP را شروع کردند. با ایجاد خطوط تولیدی وانت، مینی بوس، ریخته‌گری و موتورسازی، کارخانه گسترش یافت. در سال ۱۳۴۵ طی قراردادی با کارخانه تالبوت انگلیس، تولید اتومبیل سواری پیکان آغاز شد. خط تولید پیکان در اردیبهشت ۱۳۴۶ در حضور مقامات کشوری رسماً افتتاح شد. تولید کارخانه روزی ۱۰ سواری و ۷ اتوبوس بود. اواخر سال ۱۳۵۱ احمد خیامی از مدیریت کارخانه کنار رفت و محمود خیامی، برادر کوچکتر، اداره کارخانه را در دست گرفت.

در ابتدا، بسیاری کارگران خطوط تولید از روستاهای کشور و همچنین حوالی مشهد، زادگاه خیامی‌ها، آمده بودند. کارگران خطوط تولید، کم سواد و کارگران ستادی باسوادتر و بعضاً دیپلم بودند. بنا به رسمی که احتمالاً از زمان کمپانی انگلیسی شرکت نفت در ایران گذاشته شده و مورد استقبال سرمایه‌داران ایران قرار گرفته بود، کارگران بخش ستادی "کارمند" نامیده می شدند. کارگران و کارمندان، غذاخوریهای جداگانه داشتند. تبعیض بین کارگر و کارمند و تازه واردین و قدیمی‌ها، فرهنگ حاکم بر کارخانه بود. اگر در سرویس ایاب و ذهاب سوار می شدی و جای خالی هم بود حق نداشتی بنشینی تا نفری که آن صندلی خالی به دلیل سابقه کار بیشتر متعلق به او بود سوار شود. از این نظم و نظام به شدت حفاظت می شد. این نظم در اصل رشوه ای بود به کارمندا و قدیمی‌ها تا به این طریق احساس کنند کارخانه برای آنها ارزش قائل است! وجود سلسله مراتبی از سرپرستان، روپوش آبی، طوسی و قهوه ای، با قدرت و اختیارات بسیار زیاد و نیز کارگران خبرچین، معروف به ۳۰۰ تومانی، از ارکان مدیریت خیامی در اداره ایران ناسیونال بودند.

بعد از خوردن صبحانه کار شروع می شد. در بین کار، وقتی برای صرف چای و استراحت وجود نداشت، به طوری که کارگران در ضمن کار به طرز خفت بار و زننده ای سرهای خود را درون کمد های ابزار خود می کردند و چای می خوردند. لباسهای کار بسیار بی کیفیت و وسایل ایمنی

نیز ناکافی بود. خود کارگران چون هیچگاه در ابتدای کار آموزش نمی دیدند، کار با وسایل ایمنی برایشان تازگی داشت و دست و پاگیر بود. کارفرما و سرپرستها نیز هیچ توجه و دقتی به عدم رعایت نکات ایمنی از سوی کارگران نداشتند و صرفاً کار و تولید می خواستند. حوادث کار به خصوص در سالن پرس زیاد بود. در این سالها چند کارگر کشته و قطع عضو شدند. در این موارد، خیامی گوسفندی می کشت و همه به سر کار برمی گشتند!

اگر کارگری می خواست به دستشوئی برود حتما باید به سرپرست اطلاع می داد و طوقی به گردن می انداخت که نشان می داد او بدون علت و اجازه کار را ترک نکرده است! بعضی شبها درهای توالتها را می بستند تا مبادا کارگری برای فرار از شدت کار به آنجا برود. جز در قسمتهای معدودی، حمام وجود نداشت. مبلغ دستمزد بسیار کم و اضافه کار بسیار معمول بود. کارگران دفترچه ای با اعتبار تا ۴ برابر حقوق داشتند تا بتوانند فقط از فروشگاههای تعاونی شرکت به صورت قسطی خرید کنند. در دهه ۵۰ خانه های سازمانی، شهرک پیکانشهر، ساخته شد، با اینکه در آن سالها زمین و مصالح ساختمانی ارزان بود اما خانه های ساخته شده بسیار کوچک بود. خانه هایی اکثراً ۴۰ متری برای کارگران با چند بچه که آن هم با پارتی بازی و سالها در نوبت ماندن در آنجا ساکن می شدند. سایر کارگران با قرض و وام، خانه های محقری در محلات بی امکانات تهران و کرج داشتند و یا در همین محلات اجاره نشین بودند.

در هنگام وقت ناهار، برخورد انتظامات با کارگران بسیار تحقیرآمیز بود. کارگران را با داد و فریاد هل می دادند تا به سرعت به رستوران بروند و زود به سرکار برگردند. رفتار خشن و تهدیدآمیز انتظامات و ترس کارگران از آنها شدیداً به چشم می آمد. حتا تخت شلاقی در کارخانه شمالی جنب دفتر سندیکای کارخانه برای تنبیه کارگران معترض وجود داشت. این سندیکای دست ساز و فرمایشی برای نمایش بین المللی حکومت شاه کاربرد داشت. کارگران به طور اتوماتیک عضو این سندیکا بودند که مستقیماً زیر نظر ساواک و شهربانی اداره می شد. سندیکا هرگز جلسه و آموزشی نداشت و گاهی اوقات هدایائی به کارگران می داد.

خیامی بارها به میان کارگران می آمد تا به مشکلاتشان رسیدگی کند. او با دادن هدیه و وام به آنها انگیزه می داد تا بیشتر کار کنند. در مراسم مذهبی نذری می داد. در عید فطر تعدادی از کارگران را دعوت می کردند تا دست آقا _ کارگران او را آقا صدا می زدند _ را ببوسند و سکه طلا از او بگیرند. در ورزشگاه کارخانه به مناسبتهای مختلف جشن می گرفت و از خوانندگان

محبوب دعوت می کرد، آنها را به سفرهای تفریحی و زیارتی می فرستاد. خیامی محبوبیت بسیاری نزد کارگران داشت و تا الان هم کارگران داستانهای زیادی از خیامی نقل می کنند. نگاهی اجمالی به رفتار او نشان می دهد که خیامی به کارگران می فهماند که او آنها را استخدام کرده تا بیکار نباشند و مانند پدری مهربان! نان آنها را می دهد. این شیوه رفتار به اضافه قوانین و مقررات بسیار سخت و پادگانی و وجود سرپرستان و انتظامات بی رحم، از کارگران موجوداتی مطیع و فرمانبردار می ساخت.

کارگرانی که بر اثر تکرار کارهای ساده و یکنواخت مهارت پیدا کرده بودند اکثریت کارگران را تشکیل می دادند. کارگران فنی شامل کارگرانی بودند که از قبل تجربه کاری داشتند، به اضافه کارگرانی که در قسمتهای تراشکاری و تعمیرات مشغول به کار بودند و تعداد آنها بسیار کم بود. با اینکه بعدها هنرستان صنعتی یا مرکز آموزش در کارخانه تاسیس شد اما هیچگاه به طور سیستماتیک و فراگیر فعالیت نداشت و امور کارخانه بدون نقش جدی آموزش به پیش می رفت. همچنین تعداد بسیار کم مهندستها و نقش کمرنگ مهندسی تولید و کنترل کیفیت، سطح علمی و فنی کارخانه را بسیار نازل نگه داشته بود. تولید پیکان که در آن زمان نیز اتومبیلی پایین تر از سطح استاندارد بود به سبک گارازی و به ضرب چکش انجام می گرفت. در هنگام بازگشایی انبارهای سالن پیکان در سال ۱۳۷۳ مقادیر بسیاری نقشه و ابزار کنترلی یافت شد که عملاً کنار گذاشته شده بودند. استقبال مردم کم درآمد آن زمان از پیکان و سود سرشار آن، خیامی را به فکر نینداخت تا کیفیت پیکان را ارتقا دهد یا تولید آنرا متوقف سازد.

در بهار ۱۳۵۴ اعلام شد ایران ناسیونال بزرگترین کارخانه صنعتی کشور است که با فروش ۱/۹ میلیارد تومان و دارایی متجاوز از یک میلیارد تومان به دولت نیز ۲۵/۹ تومان مالیات پرداخته است. این ارقام باورنکردنی حاصل کار کارگران ایران ناسیونال بود، کارگری که در اواخر قرن بیستم در حد برده ای است که آقای خود را بسیار هم دوست دارد!

کارگران در مبارزات منجر به انقلاب ۱۳۵۷ تقریباً فعالیتی نداشتند. گاهی در توالتها شعار نوشته می شد و حتا کارگرانی به اتاق تخت شلاق هم گذارشان می افتاد اما تا آخرین روزها، کارخانه فعال بود و هیچ اعتصابی صورت نگرفت. خیامی خود چندین بار کارخانه را تعطیل کرد و حقوق ایام تعطیل را نیز پرداخت.

بعد از انقلاب بسیاری از کارگران، سرپرستهای بیرحم و ضدکارگر و کارگران خبرچین ۳۰۰ تومانی را در بین خود نمی پذیرفتند و گاه آنها را کتک می زدند و آنها به ناچار به دنبال کار به قسمتهای دیگر می رفتند و به اصطلاح تبعیدی بودند.

در همان ابتدا شورایی کارگری از کارگران حق طلب و کارگران طرفدار حکومت جدید شکل گرفت. این شورا با مدیریت منصوب حکومت جدید درگیر بود، از جمله در مقابله با قطع نهار گرم و جایگزینی آن با ساندویچ که حتا منجر به کتک خوردن مدیرعامل وقت نیز شد. از بزرگترین دستاوردهای این شورا، تعطیل همه پنجشنبه‌ها بود. ساعت کار در زمان حکومت شاه ۴۸ ساعت کار در هفته بود و یکی از شعارهای کارگران در طی دوران انقلاب ۴۰ ساعت کار در هفته بود. ایران خودرو و کارخانه‌های بسیاری، کار ۴۰ ساعته و تعطیلی پنجشنبه‌ها و شوراهای کارگری را به کارفرمایان و حکومت جدید تحمیل کردند.

از همان ابتدای انقلاب یکی از فعالیتهای اصلی کارفرمایان و حکومت جدید این بود که در مقابل کارگران حق طلب چه در محیط کار و چه در جامعه بایستند و به این منظور از هر وسیله ای استفاده می کردند، مانند برچسب ضدانقلاب و طاغوتی زدن، ضد اسلام نامیدن، ضرب و شتم، دستگیری، اخراج و زندان. متأسفانه کارگران یا سکوت می‌کردند و یا در مواردی با حکومت جدید همراهی نیز می‌کردند. با استقرار کامل حکومت، با تصفیه و اخراج کارگران انقلابی، شوراهای کارخانه‌ها تبدیل به شوراهایی کاملاً حکومتی و فرمایشی شدند.

یکی از اتفاقات اوایل انقلاب که به تاریخچه ایران خودرو مربوط می شود، اجرای تئاتری است تحت عنوان "عباس آقا کارگر ایران ناسیونال"، عباس صالحی کارگر استخدام سال ۴۶ سالن پرس بود که از زندگی او نمایشنامه ای به نویسندگی و کارگردانی "سعید سلطان پور" ساخته شد که خود عباس صالحی نقش خودش را بازی می کرد. این تئاتر که در دانشگاهها و در خیابانها اجرا می شد و با استقبال روبرو شده بود بارها توسط عوامل حکومتی با چماق و زنجیر به هم ریخته شد. مسئولین کارخانه به عباس آقا می گفتند دیگر در کارخانه سرمایه‌داری وجود ندارد تو آبروی کارخانه را برده ای و عامل دست ضدانقلاب شده ای. او را تهدید به مرگ کردند. عرصه را آنقدر به عباس آقا تنگ کردند که نامه سرگشاده ای به مقامات حکومتی نوشت و

درخواست کمک کرد. هنگامی که او به مسئولان کارخانه مراجعه کرد به او گفتند فعلاً به کارخانه نیا. عباس آقا درخواست کرد تا این مدت برایش غیبت حساب نشود، که پذیرفته نشد!

سال ۶۰ مدیریت کارخانه دادنِ حواله ماشین به کارگران را قطع کرد. کارگران با دریافت حواله می‌توانستند اتومبیل پیکانی را با مقداری تخفیف از کارخانه خریداری کنند. در مقابل اعتراض کارگران، مقامات حکومتی و کارخانه، عده ای کارگر را جمع کردند و در روزنامه و تلویزیون با آنها مصاحبه کردند که مگر می‌شود هر کسی در هر جا کار می‌کند حواله بگیرد؟ مثلاً کارخانه تانک سازی به همه حواله تانک بدهد! کارگری که این جملات را در تلویزیون گفت، سرپرست یکی از سالن‌ها بود که بعداً کارگر نمونه اعلام شد و یک اتومبیل پیکان جایزه گرفت. اکثریت کارگران اعتصاب کردند و دست از کار کشیدند. کارگران هوادار مدیریت و حکومت که تعداد بسیار کمی بودند در کارخانه راهپیمائی کردند و شعار دادند: "حزب الله می‌میرد، حواله نمی‌گیرد"، "حواله حق ما نیست، حواله آمریکائیست". موج ترساندن و تهدید و سپس دستگیری به راه افتاد. تعدادی از کارگران به زندان اوین برده شدند و بعد از یکی دو روز آزاد شدند. این اعتصاب بزرگ کارخانه سرکوب شد. به کارگران فهماندند که کارفرما و حکومت جدید، کارگر مبارز را تحمل نمی‌کند.

جنگ ایران و عراق تأثیرات خود را در کارخانه گذاشت. آخوندها و مبلغین حکومتی به کارخانه می‌آمدند تا افراد را برای جبهه رفتن تشویق کنند. کلاسهای انجمن اسلامی بسیار فعال شدند. تولید کاهش یافت. درون کارخانه بر روی ماشینهای تصادفی، اتاق نصب می‌کردند. ضایعات و تجهیزات مستعمل فروخته می‌شد. کارگران به عنوان راننده به گمرکات جنوب می‌رفتند و محموله به تهران می‌آوردند. بعضی به کارخانجات سپاه مانند "حدید" برده می‌شدند تا ابزار جنگی تولید کنند. بعد از مدتی اعلام کردند به علت اینکه شرکت تالبوت ورشکسته شده است و دیگر قطعه نمی‌دهد کارگران باید بازخريد شوند. شایعاتی پخش کردند از جمله این که هرکس بازخريد نشود برای کارگذاری لوله‌های گاز به بیابانهای جنوب کشور فرستاده می‌شود. کارگر ایران خودرو البته با اکراه و تهدید و تطمیع پذیرفت که هزینه‌های جنگ را علاوه بر کشته و مجروح و اسیر شدن، با اخراج و بیکاری نیز بپردازد. کارگر ایران خودرو که به برکت حکومت شاه و خیامی و ادامه سیاستهای آنان توسط حکومت جدید، سطح آگاهی طبقاتی نازلی داشت، هیچ چیز از بیمه بیکاری نمی‌دانست، هیچگونه تشکیلی

نداشت و اتحاد با کارگران سایر کارخانجات برایش غریب بود، قبول کرد کارفرما او را قربانی کند. سال ۱۳۶۵ بیش از ۶۰۰۰ نفر باز خرید شدند. بسیاری به سرعت فهمیدند به چه مصیبتی دچار شده اند اما بدون قدرت مگر می شود کاری کرد؟! مدتی بعد مدیریت تصمیم گرفت که واحد فنی کارخانه گسترش یابد. از سال ۶۶ برای اولین بار افراد دیپلم و فوق دیپلم نه برای بخش ستادی بلکه برای بخش کمک تولیدی استخدام شدند. با استخدام چندین مهندس، این واحد فنی به اضافه مجموعه قبلی که در کارخانه جنوبی فعال بود با نام جدید قالب و جیگ در کارخانه شمالی شکل گرفت. تعدادی از افراد تازه استخدام، کارگرانی بودند که از انقلاب تاثیر پذیرفته بودند و در مبارزات بعدی کارگران نقش فعالی داشتند.

بعد از اتمام جنگ بالاخره استراتژی جدید اقتصادی یعنی همسوس شدن و روابط فعال تر با دنیای سرمایه‌داری آغاز شد. قرار شد صنایعی که به هر دلیلی قابلیت رقابت جهانی ندارند مانند نساجیها، کفش ملی و ... به حال خود رها شوند و صنایعی چون فولاد، مخابرات و اتومبیل سازی با حضور و شراکت سرمایه خارجی رشد کنند، سوبسیدها لغو شود، شرکتهای پیمانکاری ایجاد شده و همه کارگران قراردادی شوند و... این سیاستها با حجم وسیعی از تبلیغات، سمینارها، بحث در جراید و رادیو تلویزیون و بحثهای مفصل و همه جانبه تئوریسینهای اقتصادی و سیاسی در سطح جامعه و دعوای سیاسی در مجلس و حذف مخالفین و جذب نیروهای موافق به بار نشست. رفسنجانی سردار سازندگی نام گرفت. این سیاست در سایه با مدیریت غروی و تولید پراید و در ایران خودرو با ایجاد زمینه‌های فنی و شروع استخدامهای جدید و عقد قراردادهایی با پژو فرانسه شروع شد.

سال ۷۳ اعلام شد که مدیرعامل جدید ایران خودرو غروی است. او به همراه تیم خودش، به قولی با یک اتوبوس آدم از کارخانه سایپا آمدند و به مرور تمام پستهای مدیریتی پیشین را در دست گرفتند. غروی شروع به بازدید از تمام کارخانه کرد. او با کارگران سالن بدنه سازی پیکان یک به یک روبوسی کرد. در طول بازدید، نمایندگان مجلس هم حضور داشتند. به محض ورود او طوماری حاوی خواستهای کارگران ایران خودرو با امضای بیش از ۹۵ درصد کارگران قالب و جیگ، با وجود مخالفتها و تهدیدهای مدیریت این واحد، به دفتر غروی داده شد. این طومار شامل چندین خواسته از جمله رسمی شدن همه کارگران قراردادی بود. البته غروی هیچ اعتنایی به این طومار نکرد.

غروی بعد از آشناییهای اولیه و انتصاب مسئولان جدید، در جهت پیاده سازی سیاستهای دوران سازندگی آغاز به فعالیت کرد. اول از همه، مبلغ قابل توجهی به حقوق و مزایای مدیران و روسا اضافه کرد. اتومبیلهای صفرکیلومتر پژو را به صورت اقساطی با سهمیه بنزین و تعمیرات مجانی در داخل شرکت، به آنها واگذار کرد، بعد از چند ماه بقیه اقساط بخشیده شد و پژوها به مالکیت آنها در آمد. همچنین تخصیص وامهای مسکن با اقساط بلندمدت و درصد سود بسیار کم و پاداشهای کلان ماهانه و سالیانه که تا هم اینک نیز مدیران از آن بهره مند هستند. اما در میان

این بذل و بخشش به مدیران، ناگهان اعلام شد که کارگران قراردادی باید اخراج شوند. به محض پخش این خبر، کارگران قراردادی کارخانه جنوبی در کف خیابان نشستند و شعار دادند و سپس تا کارخانه شمالی مقابل دفتر غروی راهپیمایی کردند. غروی ترسیده و دستپاچه به سمت کارگران آمد و گفت این خبر شایعه است و صحت ندارد.

تصمیم دیگر او قطع کامل تولید پژو ۲۰۵ بود. سالن پژو ۲۰۵ مدتی قبل از آمدن او با کار شبانه روزی و اضافه کاریهای شدید تاسیس گردیده و در این مدت چندصد دستگاه از این اتومبیل تولید نیز شده بود. این سالن در مقابل چشم کارگران بدون هیچ اطلاع و توضیحی تخریب شد. شایع شد اتومبیل پراید که توسط غروی قبل از آمدن به ایران خودرو در سایپا افتتاح شده بود با وجود پژو ۲۰۵ لطمه خواهد دید.

در اوایل دهه ۷۰ بحثی در میان کارگران ایران و از جمله ایران خودرو در گرفته بود که گویا اگر طرح طبقه بندی مشاغل، طرحی که کارگران را بر اساس مدرک، سابقه کار، تخصص و غیره طبقه بندی می کرد، اجرا شود، دستمزد کارگران افزایش زیادی خواهد داشت. مدیریت قبلی و نیز غروی مدام اجرای این طرح را پشت گوش می انداختند تا اینکه واقعه ای در شهرک پیکانشهر باعث اجرای این طرح شد.

پاییز ۱۳۷۴ شهرداری پیکانشهر اطلاعیه ای به درب منزل کارگران مبنی بر افزایش کرایه خانه ها تا ۴ برابر فرستاد. همسران کارگران واکنش نشان دادند و تک تک به شهرداری پیکانشهر مراجعه و مخالفت کردند. شهرداری با بی اعتنائی و گاه با تهدید که اگر نمی پذیرید، خانه ها را تخلیه کنید برخورد کرد. مراجعات بعدی، آرام آرام تبدیل به تجمعات دستجمعی در مقابل شهرداری شد. جواب شهرداری این بود که همسران شما را به حراست می بریم و اخراج می کنیم، شما با منافقین همدستید! تا یک روز جمعیت بسیاری از زنان با تجمع در مقابل شهرداری خواهان حضور شهردار شدند. او با حضور و ادامه تهدیدات خود، جمعیت را عصبانی تر کرد. همگی به سمت آمفی تئاتر پیکانشهر که در آنجا مراسم روز پرستار در حال اجرا بود حرکت کردند. هاشمی، امام جماعت پیکانشهر که بسیاری از این زنان پشت سر او نماز می خواندند با بحث روز پرستار و وعظ و خطابه خواست تا جمعیت را قانع کند تا به خانه برگردند. زنان گفتند که روز پرستار ربطی به اعتراض ما ندارد و شعار دادند و او را هو کردند. هاشمی با عوامفریبی گفت که من هم ساکن پیکانشهرم و مشکل شما مشکل من هم هست. با جواب یکی از زنان که خانه تو یک

آپارتمان ویژه با متراژ بسیار بزرگتر است و اتومبیل اختصاصی در اختیار داری و اصلاً از ما نیستی، او را عقب نشاندهند. اعتراضات روزهای بعد پر شورتر و هماهنگ تر ادامه داشت. در طی این مدت اخبار پیکانشهر مدام در بین کارگران درون کارخانه ردوبدل می شد و بحث هرروزه داخل کارخانه بود. مسئولان کارخانه برای جلوگیری از گسترش اعتراضات، تلفنهای پیکانشهر به کارخانه را قطع کردند، تا اینکه این خبر پیچید که زنان پیکانشهر با راهپیمایی متحد و وسیع خود قصد دارند اتوبان تهران - کرج را ببندند و به سمت کارخانه حرکت کنند و خواستار اعتصاب کارگران در حمایت از خود هستند. مسئول بسیج پیکانشهر با خواهش و التماس بسیار، مانع حرکت آنها به سمت کارخانه شد. جمعیت به سمت آمفی تئاتر حرکت کرد، راهپیمایان شیشه‌های آمفی تئاتر را شکستند و شعار مرگ بر غروی سر دادند. بعد از ساعتی جمعیت متفرق شد. صبح فردا، گشتهای بیسیم به دست تمام شهرک را پر کردند. مشاهده این وضعیت خشم زنان را برانگیخت. بار دیگر شهردار آمد و حرفها و تهدیدهای خود را تکرار کرد. جمعیت به طرف او با پرتاب تخم مرغ و گوجه فرنگی هجوم آورد و او با فرار در اتاقش سنگر گرفت. هاشمی امام جماعت نیز با شعار "برو مسجد، برو مسجد" ساکت شد. جمعیت خواستار حضور مقامات کارخانه شدند. معاون غروی به میان جمعیت آمد و گفت ما از خودتان هستیم و درد شما را می فهمیم. یکی از زن‌ها گفت شما سختی زندگی در آپارتمان ۴۰ متری که به هر عضو خانواده فضایی به اندازه سلول انفرادی می رسد را نچشیده اید و با ما خیلی فاصله دارید. جمعیت دوباره شعار دادند که ناگهان معاون غروی گفت اصلاً فرستادن این اطلاعیه کار منافقین بوده است! تمام اطلاعیه‌ها را پاره کنید؛ مسئله کاملاً منتفی است؛ ما خدمتگزار و کوچک همه شما و همسران شما در کارخانه هستیم. ناگهان جمعیت اعلام کرد پس چرا طرح طبقه بندی را اجرا نمی کنید؟ معاون غروی که غافلگیر شده بود برای جلوگیری از اینکه مبدا خواستهای دیگری هم بیان شود قول داد این مطلب را به اطلاع هیئت مدیره شرکت برساند. آخرین روز این اعتراض باور نکردنی با پیروزی، عدم افزایش کرایه خانه‌ها و همچنین قول اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، و شادی و کف زدن جمعیت تمام شد. تصور کارگران و همسران آنها این بود که با اجرای این طرح پول قابل توجهی نصیبشان خواهد شد. مدتی بعد این طرح پیاده شد. هرچند با یک برنامه ریزی هدفمند، مبالغ ناچیزی به دستمزدها اضافه شد. کارگران کارخانه اضافه شدن این مبلغ به حقوق خود را مدیون اعتراضات شجاعانه زنان پیکانشهر می دانستند.

غروی برنامه‌های گسترش تولید را اینگونه اعلام کرد: بهینه سازی پیکان و پژو ۴۰۵ و ترکیب این دو اتومبیل با هم یعنی پژو "آردی". شروع برنامه‌های جدید با تخریب دیوارهای دورتادور کارخانه که به سبک دژهای قدیمی بود آغاز شد. به جای دیوارها، نرده‌های رنگی با پرچم و چراغ نصب شد و همه دیوارهای کهنه سالنها شستشو شد. سقفهای فرسوده تعویض و رنگ آمیزی شد. همه جا گل و درخت و سبزه و چمنکاری گردید. کارخانه با شکلی تمیز و زیبا و شاداب آماده اجرای سیاستهای جدید گشت. موج استخدام کارگران دیپلم و فوق دیپلم و مهندس شروع شد. خطوط تولید پیکان و پژو ۴۰۵ بازسازی و پژو آردی شروع به کار کرد. مرکز آموزش و مرکز تحقیقات، واحدهای بسیار فعالی شدند. مباحث کنترل کیفیت و مهندسی تولید، انواع کلاسها، سمینارها، پوستر و جزوه‌های آموزشی، فعالیت شدید جهت پیاده سازی فرهنگ "ایزو" و کسب گواهی مربوطه، واژه‌ها و ادبیات جدید فنی و مدیریتی کارخانه را فرا گرفت. سرودی تهییج کننده مخصوص ایران خودرو ساخته شد که در سالنها پخش می شد. شروع مجدد دادن حواله‌های ماشین، افزایش وام مسکن و وامهای ضروری، هدایای روز ازدواج و تولد، هدایای نقدی و غیرنقدی به مناسبت روزهای خاص و اعیاد، کتابهای مخصوص کودکان، گردشهای تفریحی فرزندان کارگران، سفر خانوادگی به مشهد با اتوبوس و بعداً قطار، راه اندازی مجدد نهار به جای ساندویچ، واگذاری سهام به کارگران، پرداخت آکورد ماهانه برای تیراژ تولید، لباس کارهای با کیفیت و یکنواخت و ... باعث شد تا برای استخدام در شرکت ایران خودرو سر و دست بشکنند و حتا رشوه بپردازند. ایران خودرویی بودن اعتبار و منزلت پیدا کرد.

افزایش و صعود هر روزه قیمت سهام ایران خودرو پول زیادی را روانه سفره کارگران کرد. با این پول تعداد قابل توجهی از کارگران صاحبخانه شدند. ماشینهای پیکان صفرکیلومتر آنها در اطراف خیابانهای کارخانه بسیار شد. بسیاری نیز به سرمایه گذاریهای مختلف روی آوردند. اما یکی از عوارض منفی این حجم پول به خصوص در میان کارگران قدیمی تر، خوشگذرانی و تفریح! کشیدن تریاک حتا در ساعات حضور در کارخانه بود.

در همین زمان در بیرون از کارخانه خبرهای زیادی در میان طبقه کارگر بود. از شمول بیمه خارج شدن کارگاههای زیر ۱۰ نفر، موج بیکارسازی کارگران شرکتهایی چون کفش ملی، مبلیران، علاءالدین، نپرداختن ماهها حقوق به بسیاری از کارگران، اعتراضات مقابل وزارت کار و مجلس،

راهپیمائیهای مکرر، تجمع و اعتراضات وسیع روز کارگر در میادین و خیابانها و ... اما کارگران ایران خودرو بدون توجه و اعتنا، شاد و سرمست بودند.

۸ سال دوران ریاست جمهوری رفسنجانی رو به پایان بود و از اواخر زمستان ۷۵ فعالیت تبلیغاتی آغاز شده بود. غروی که خود به واسطه ارتباط با عوامل حکومتی مدیرعامل سایپا و سپس ایران خودرو شده بود به پیروی از جناح مسلط بر حکومت از کاندیداتوری ناطق نوری حمایت کرد. در کارخانه پوسترهای تبلیغاتی او توسط انجمن اسلامی و حراست پخش می شد. در روز ۱۴ فروردین ۷۶ طبق سنت همه ساله، ایران خودرویی ها در سالن ۱۲ هزار نفری استادیوم آزادی جمع شدند تا به سخنان آغاز سال غروی گوش کنند که با حضور ناطق نوری روبرو شدند. با شروع برنامه یکی از فعالان انجمن اسلامی فریاد زد که برای سلامتی یار امام، ناطق نوری، صلوات بفرستند، ناگهان تمام سالن غرق در سکوت شد. این عکس العمل بدون برنامه و هماهنگی از جانب کارگران، چنان همه مسئولان حتی خود کارگران را غرق در حیرت کرد که باور نکردنی بود. برای بار دوم تقاضای صلوات شد، این بار با چهره های رو به هم و مصمم، سکوت تکرار شد و کسی صلوات نفرستاد. این حرکت بهت آور مشتی بود نمونه خروار که چند ماه بعد در ۲ خرداد ۷۶ از جانب اکثریت قاطع مردم تکرار شد. مردم برای رای ندادن به جناح مسلط و نماینده اش ناطق نوری، به رقیب او خاتمی رای دادند. در اوایل حکومت خاتمی بحثهای سیاسی و خواندن روزنامه های "دو خردادی" در تمام سالنهای ایران خودرو رواج داشت.

در ادامه اتخاذ سیاستهای دوران سازندگی قرار شد تا چند سال بعد تولید پیکان متوقف شود و تولید اتومبیل جدید سمند آغاز شود. سالنهای جدید بدنه سازی شاتل با خطوط رباتیک، سالنهای رنگ، مونتاژ، پرس و موتورسازی ایجاد شد و توسعه یافت. پروژه خودرو سمند، حضور شرکتهای خارجی و کارشناسان و متخصصان آنان در داخل شرکت را در پی داشت و از سوی دیگر ماموریت کاری سطوح مختلف کارگری به خصوص تکنیسین و کارشناسها، البته خیل مدیران مفتخور و بیکاره را نیز به همراه داشت. در سالهای بعد، پروژه جدیدتر اتومبیل لوگان (L90) ایجاد سالنهای جدید و استخدام کارگران بیشتری را باعث شد.

دوران سازندگی و ادامه آن توسط دولتهای بعدی، روی دیگر خود را به کارگران ایران خودرو نشان داد: نیم ساعت زمان ورزش صبحگاهی حذف شد، به جای آن پخش آهنگهای تند و شاد ممنوعه! برای افزایش انگیزه و توان در سالنهای تولید برقرار شد. حضور وسیع شرکتهای

پیمانکار که بی حقوقی و ارزان سازی کارگر را به حد برده داری رساندند، اضافه کاری اجباری، حضور در تمامی پنجشنبه‌های تعطیل قراردادی و اکثر جمعه‌ها و روزهای تعطیل رسمی، کار سه شیفت، دوری از خانه و خانواده و بروز اختلافات خانوادگی، نداشتن وقت تفریح، رواج افسردگی، رواج دوباره کشیدن تریاک اما این بار برای تحمل فشار کار و بیخوابی، دردهای استخوانی و عضلانی، آرتروز و دیسک کمر و گردن، حوادث کار و نقص عضو و از همه مصیبت بارتر کشته شدن چندین کارگر. همه این عوامل باعث شد تا مشخص شود که زمینه سازیهای اقتصادی، فنی و فرهنگی چند سال اخیر برای این بوده است تا کارخانه ای که تقریباً در حال رکود بود با توافق و حمایت همه جانبه حکومت تبدیل به قطب صنعتی کشور و مرکز فوران سودهای کلان شود. کارگرانی که با امید و فخر فروختن به در و همسایه، شاد و خوشحال به کارخانه می آمدند حالا با کراحت و ناچاری، صبح زود از خواب بیدار می شوند، بی حوصله و انگیزه کار می کنند و منتظرند تا با پایان کار، از این زندان، با تن و جان فرسوده فرار کنند.

اعتراضات کم کم شروع می شود. در نشریه کاسه لیس مدیریت به ناچار ستونی به وجود می آید تا صدای اعتراضها در آن منعکس شود. اعتراض به کمی حقوق و آکورد، دیر پرداخت شدن حقوق و آکورد کارگران شرکتهای پیمانکاری، اضافه کاریهای اجباری، کار در تعطیلات رسمی و جمعه، کیفیت بد غذا و سرویس رفت و آمد و ... اعتراضات مداوم همیشگی در این نشریه است. "پاتوق" یا جلسات رسیدگی به اعتراضات، با حضور مدیران نیز برپا می شود، اما همه هنر مدیران، دروغگویی و وعده سرخرمن دادن و سردواندن کارگران است. خود غروی نیز مجبور می شود در سالنها حاضر شود و سعی در ساکت کردن کارگران دارد. یکبار که او خبر اعتصابی موقت در سالن مونتاژ را شنیده بود به اتفاق معاونان خود به میان کارگران رفت و گفت هر کس حرفی دارد بزند و همانجا اعلام کرد که به کارگران وام بدهید.

از سالها قبل شورایی کاملاً بیکاره و بی اثر در ایران خودرو وجود داشت. این شورا در تمام موضوعات مورد اعتراض کارگران ساکت بود و تنها کاری که می کرد این بود که به مناسبت روزهای خاص، پرداخت چند کیلو مرغ را با تملق از غروی التماس کند. با وجود هدایای غروی، عملاً وجود این شورا اضافه بود. غروی مانند بسیاری دیگر از کارفرمایان، حتا وجود این شورا را موی دماغ خود می دید. او روز شروع مجدد زمان انتخابات شوراها با حضور نمایندگان وزارت کار، دربهای کارخانه را باز گذاشت و اعلام کرد، هر کارگری که بخواهد به خانه برود

مجاز است و رای دادن یا ندادن آزاد است. اکثر کارگران که تمایلی به شورا و همچنین درافتادن با غروی نداشتند کارخانه را ترک کردند. با خروج کارگران و از اکثریت افتادن رای دهندگان، انتخابات انجام نشد. با تکرار این سناریو برای بار دوم در تابستان ۸۰ طبق قانون، شورای اسلامی کارگران منحل شد. تعدادی از کارگران برای اعتراض به خیابان رفتند و تا چهارراه ایران خودرو شعار دادند و به این عمل مدیریت اعتراض کردند.

سودهای هنگفت ایران خودرو باعث شد تا شرکتهای متعدد سرمایه گذاری مانند تعاونی خاص و تعاونی اعتبار ایجاد شود. نحوه ایجاد تعاونیهای خاص و اعتبار به اینگونه بود که بدون اطلاع و توافق کارگران ناگهان تاسیس آنها اعلام شد. مبلغی که کارگران میبایست پرداخت می کردند تا سهام دار شوند توسط کارخانه تأمین شد و به صورت وام به طور ماهانه از حقوق کارگران کسر می گردید. هیئت مدیره ای با حضور چند مدیر و رئیس به وجود آمد و اعلام کردند هر کسی نمی خواهد عضو باشد به کارگزینی ها بیاید و فرم انصراف را پر کند. در مجامع عمومی این شرکت ها هم کارگزینی فرمی به کارگران می داد تا با امضای کارگران، مدیرعامل یا یک مدیر، وکیل کارگران باشد.

در طول مدت مدیریت غروی ایران خودرو گل سرسبد شرکتهای ایرانی و باعث افتخار حکومت است و همیشه برای نشان دادن پیشرفتهای صنعتی کشور مورد بازدید رؤسا و سران حکومتها و مقامات داخلی و خارجی قرار می گرفت. سیاستی که در دوران مدیران بعدی تا هم اکنون ادامه دارد.

با این که در ابتدای ورود غروی و همچنین در طول مدیریت او مبارزات متعددی علیه او صورت گرفت، اما در مجموع، فعالیتهای غروی باعث شد تا این مبارزات از خاطر کارگران پاک شود و هنگامی که مجبور به ترک ایران خودرو شد مدیری محبوب بود.

۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸ (دوران مدیریت منطقی)

منطقی ادامه دهنده راه غروی است اما با مدیریتی به مراتب ضعیف تر. یک بار در زمستان اعلام کرد که بعد از عید، قیمت پژو ۴۰۵ بسیار ارزان خواهد شد. خریداران نیز پولهای خود را پس گرفتند تا قیمتها ارزان شود. این سیاست ناشیانه باعث فشار مالی به شرکت شد. او در مصاحبه ای دیگر، تته پته کنان گفت که خبرنگاران حرفهای او را تحریف کرده اند و او دیگر با آنها مصاحبه نمی کند.

کیفیت محصولات ایران خودرو به دلایل متعدد چون بی انگیزگی کارکنان، شدت کار و حجم بالای تولیدات کاهش یافت و مشتریان اعتراضات گسترده ای در سطح جامعه از طریق روزنامه ها و رادیو و تلویزیون و حتا حضور در مقابل درب کارخانه داشتند. در مجلس نیز چند نماینده علیه مدیریت منطقی اعتراضاتی می کردند. پلیس راهنمایی و سازمان حفاظت محیط زیست چند بار و هر بار با رشوه ها و قول و قرار ساکت شدند. اما جوایز متعدد ارتقای کیفیت و رضایت مشتری و خدمات پس از فروش هر ساله و پشت سرهم نصیب ایران خودرو می شد. نشریه ایران خودرو عنوان می کرد همه اینها حاصل سیاستهای مدبرانه "دانشمند فرزانه" منطقی است. کارگران اما او را بی عرضه و دست و پا چلفتی می دانند. طبق توافقات قبلی و اعلام شده، پیکان از چرخه تولید حذف می شود و سایپا موفق می شود با تولید اتومبیل پراید، بازارهای فروش را از دست ایران خودرو دربیآورد. نحوه و زمان حذف پیکان دلیل دیگری مبنی بر بی کفایتی منطقی به حساب آمد.

در ادامه سیاستهای غروی، منطقی نیز شرکتهای گوناگون لیزینگ و سرمایه گذاری و تعاونی خاص و تعاونی اعتبار و شرکت "تام" و شرکتهای اقماری و تابعه و دهها شرکت دیگر متعلق به مدیران و وابستگان را رشد و گسترش بیشتری می دهد. سودهای هنگفت حاصل از زحمات کارگران، مدیران را به طمع می انداخت تا با ایجاد اینگونه شرکتهای هر چه بیشتر سرمایه گذاری کنند. شرکتهای پیمانکار حریص تر و بیرحم تر از گذشته هر کار دلشان می خواهد می کنند. تبعیض بین کارگران رسمی و قراردادی و پیمانکار به حد اعلا رسیده است. کیفیت بد غذا و سرویسهای رفت و آمد، اضافه کاری اجباری و کار در جمعه ها و تعطیلات، کارگران را کلافه کرده است. هدایا کاهش یافته اند. آکورد در سطح سالهای دهه ۷۰ باقی مانده در حالی که ایران خودرو هر سال رکورد تولید را می شکند. حوادث کار بیشتر شده است و چندین کارگر کشته

می شوند. اعتراضات و اعتصابات محدود در بین کارگران شرکتهای پیمانکار درمی گیرد تا اینکه در اسفند ۸۴ به علت کم بودن پاداش و عده داده شده آخر سال، اعتصاب در سالن مونتاز شیفت شب شروع می شود. شیفت صبحی ها به سمت سالنهای بدنه سازی و رنگ می روند و همگی در کارخانه جنوبی مقابل چشم حراست و دوربینهای فیلمبرداری و عکاسی، شجاعانه راهپیمایی می کنند، آن هم در کشوری که اعتصاب حرام است و اخراج و بیکاری و زندان برای کارگران در پی دارد. دهنادی، قائم مقام منطقی به میان کارگران می آید و با التماس و خواهش از کارگران می خواهد که به سر کار برگردند و می گوید قول شرف می دهم که کارگران اخراج نخواهند شد. چند ماه بعد و به مرور دهها کارگر اخراج می شوند و شرف دهنادی محک می خورد! کار جمعه ها و روزهای تعطیل به یکی از آزاردهنده ترین سیاستهای منطقی تبدیل شده است. اعلام ناگهانی اضافه کاری روز جمعه ۷ تیر ۸۷ بدون هماهنگی و اطلاع قبلی و عدم تغییر شیفت کارگرانی که دو هفته شب کار بوده اند و ادامه شیفت به همان صورت قبلی، کارگران را به خشم می آورد. از شنبه ۸ تیر اعتصاب غذا در سالنهای تولیدی و در سه شیفت آغاز می شود. دوشنبه ۱۰ تیر مدیریت حراست اطلاعیه می دهد و اعتصاب غذای کارگران را حاصل تحریک گروهکهای خارج کشور اعلام می کند. انتظامات و حراستها برای ایجاد رعب و وحشت، مطلبی از روزنامه ها مبنی بر دستگیری یک جاسوس اسرائیل را بر دیوارهای کارخانه می چسبانند. مدیریت عوامفریبانه وعده های متعددی را اعلام می کند. اما اعتصاب غذای هزاران کارگر تا چند روز ادامه می یابد. منطقی پس از مراسم ۱۴ فروردین ۸۸ و اعلام سیاستهای آینده به طرزی کودتاوار از کار برکنار و به جای او نجم الدین معرفی می شود. در ایران خورو مدیرعاملها تا پیش از برکناری با چاپلوسانه ترین القاب معرفی اما به تحقیرآمیزترین شکل برکنار می گردند و جالب اینکه سیاستهای اعلام شده از طرف مدیر جدید هم عیناً همان سیاستهای مدیر قبلی است.

بعد از ورود منطقی به ایران خودرو، نجم الدین که مدیر سالن نیرومحرکه ایران خودرو بود، ایران خودرو را ترک کرد و به مگاموتور رفت. او عضو هیئت مدیره سایپا شد و این بار با عنوان مدیرعامل به ایران خودرو بازگشت. طبق معمول، نشریه "کارآمد" معجزات متعددی را به او منتسب کرد و تعدادی از نمایندگان مجلس و مقامات کشوری درست مانند زمان ورود غروی و منطقی، نجم الدین را بسیار موفق و شایسته اعلام کردند.

نجم الدین در هنگام ورود همان شعارهای تکراری مدیران قبلی را اعلام کرد: افزایش تولید، ارتقای کیفیت، رشد خدمات پس از فروش، ادامه کار سایتهای خارج از کشور و... و البته تکرار این کلیشه نخ نما که نیروی انسانی بزرگترین سرمایه شرکت است و توجه به آنان در صدر سیاستهای او است! اما نجم الدین با توجه به سابقه حضور در ایران خودرو و شناخت روحیه کارگران و اعتراضات مکرر در زمان مدیران قبلی، برگ جدیدی رو کرد تحت عنوان "خرسندسازی" که اساس آن عبارت است از تبعیض گذاشتن بین کارگران و تقسیم آنها به "تولید و پشتیبانی و ستاد" و اعلام افزایش آکورد تولیدیها، تخصیص سهمیههای بیشتری از وام و حواله به آنان، همچنین کمتر شدن کار در روزهای جمعه که کارگران دیگر تحمل آن را ندارند. کم کردن دریافتی کارگران پشتیبانی و ستادی، محدود شدن اضافه کاری این واحدها، حذف سرویس صبح روزهای تعطیل برای غیرتولیدیها و ساعت ۶ عصر پنجشنبه‌ها و... او می‌خواهد کارگران تولیدی که معترض و فعال‌ترین بخش کارگران هستند را خاموش و آرام کند. اما استخوانبندی کلی سیاستهای مدیران قبلی هنوز پابرجاست. گسترش سیطره تعاونی خاص، لیزینگها، تعاونی اعتبار و انواع و اقسام موسسات ریز و درشت مفتخور که حاصل کار کارگران را بین خود تقسیم می‌کنند. موسساتی عریض و طویل که از نظر مالی و مدیریتی در هم آمیخته و پیچیده درهم‌اند.

انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۸ و اتفاقات بعدی آن شور و هیجان بسیاری را در میان کارگران به وجود آورد کارگران به طور انفرادی در تظاهرات شرکت می‌کردند. چندین نفر را به دلیل انتشار اخبار و مطالعه اینترنتی و بررسی ایمیل‌شان به حراست بردند و بازجویی کردند، از بعضی تعهد گرفتند و تعدادی را برای چندی منفرجه از خدمت کردند.

جو تهدید و ارباب و خبرچینی را فعال کردند. به تعدادی نیز گفته شد که ما به بیرون از کارخانه شما کاری نداریم ولی در داخل کارخانه فعالیت سیاسی نکنید. جو کارخانه بسیار متأثر از حوادث خیابان است و مباحثات بسیار پرشوری در سالنها برپاست، البته بدون حمایت فعال اکثریت کارگران از موسوی و کروبی و بیشتر منتظر سرانجام کار.

در ۵ بهمن ۸۹ حادثه ای هولناک و خونبار در شرکت اتفاق افتاد. برای توضیح این حادثه، دو اعلامیه‌ای که در سایت‌های اینترنتی درج شد و در داخل و خارج کارخانه هم پخش شد، عیناً نقل می‌شود:

اعلامیه اول (۱۳ بهمن ۱۳۸۹)

ساعت ۱۱:۳۰ شب کامیون بنز یکی از شرکتهای پیمانکاری برای بارگیری ضایعات در حال حرکت به سمت سالن پرس ۳ است. همزمان کارگران شیفت ۳ نیز در حال تردد هستند تا به محل کار خود بروند. کامیون بدون توجه به کارگران و پس از تصادف با دو اتومبیل پارک شده به صف کارگران می‌زند و پس از طی مسافتی با برخورد به دیوار متوقف می‌شود. هنگامی که راننده را پیاده می‌کنند در حالت عادی نبوده است. طبق ادعای مسئولان ایران خودرو ۴ کارگر کشته و ۱۳ نفر زخمی شده‌اند و بی احتیاطی راننده علت این تصادف است. به گفته سرهنگ مهرایی رئیس پلیس ترافیک شهری، راننده فاقد گواهینامه پایه یک می‌باشد. کارت سلامت او اعتبار نداشته است. شیفت کاری وی ۱۲ ساعت بوده است در حالی که طبق آیین نامه، ساعت کار رانندگان ۸ ساعت است. راننده مدعی شده است که پس از ضربه مغزی حدود ۲ سال پیش، دارو مصرف می‌کند و حالت طبیعی نداشته است. این حالت غیرعادی حتا هنگام ورود به کلانتری مورد تأیید پلیس نیز قرار گرفت. مهرایی افزود چرا برگه معاینه فنی، گواهینامه و کارت سلامت راننده که ۲ سال است در آنجا کار می‌کند چک نشده است؟ سرهنگ مهرایی همچنین گفت اگر حراست ایران خودرو با توجه به حجم عابران در این منطقه، محدودیتی برای وسایل نقلیه ایجاد می‌کرد چنین اتفاقی رخ نمی‌داد. بلافاصله پس از تصادف، کارگران برای نجات مجروحان دست به کار می‌شوند. حادثه فجیع و خونبار است. عده ای بهت زده‌اند. صدای گریه و شیون همراه با ناله مجروحان و آژیر آمبولانسها فضا را

پر کرده است. جنازه‌ها بر روی زمین است و مجروحان لت و پار شده اند. اجساد و زخمیها توسط کارگران به آمبولانسها منتقل می شوند. ایران خودرو قتلگاه و ماتم سراسر است. گریه، بغض و فریاد به خشم همگانی تبدیل می شود. جمعیت به سمت گیت‌های ورود و خروج حمله می کنند، شیشه‌های محوطه گیت‌ها و اتاق حراست را می شکنند و به پارکینگ سرویسها می روند. شعار مرگ بر نجم الدین پارکینگ را به لرزه می اندازد. کارگران خشمگین درهای پارکینگ را می بندند و می گویند هیچ کارگری حق خروج ندارد، همه باید بمانیم تا دستجمعی تکلیفمان را روشن کنیم. بعد از مدتی کارگران وارد بلوار ایران خودرو می شوند و به سمت چهارراه ایران خودرو راهپیمایی می کنند. چون نیمه شب است اتومبیل‌های کمی تردد می کنند و خبررسانی بی فایده است. کارگران به صداوسیما و روزنامه‌ها تلفن می زنند اما به جز خبرنگار روزنامه شرق کسی نمی آید. چند ماشین کلانتری به آنها نزدیک می شوند، هجوم کارگران پلیسها را فراری می دهد. نیروهای گارد ویژه وارد عمل می شوند و به کارگران حمله می کنند. با پرتاب گاز اشک آور کارگران به داخل کارخانه عقب نشینی می کنند. تعدادی از کارگران دستگیر می شوند. صدها نفر گارد ویژه مجهز به تمام وسایل سرکوب و ماشین و موتورسیکلت از درب پایین تر از پارکینگ بلوار ایران خودرو وارد کارخانه می شوند. در داخل پارکینگ و کارخانه کارگران تا صبح شعار می دهند و تظاهرات می کنند، در حالی که کارخانه در محاصره گارد است. صبح ۴شنبه کارگران شیفت ۲ و ۳ از درب جاده مخصوص روانه خانه می شوند زیرا نیروهای انتظامی برای اینکه مردم متوجه نشوند نمی گذارند از درب پارکینگ خارج شوند. ۴شنبه شیفت صبح تعطیل اعلام می شود. تعداد کمی از پرسنل شیفت صبح در پیاده روها تجمع کرده اند. درب پایین تر از پارکینگ باز می شود و نیروهای انتظامی به پادگانهای خود باز می گردند. تعداد آنها بسیار زیاد است و همه مردم را متعجب کرده است. بخشی از آنها همچنان چهارراه ایران خودرو و اطراف آن را در محاصره دارند، بخشی نیز در کلانتری ۱۵۴ چیتگر مستقر شده اند. خبر فاجعه در همه جا پخش می شود. گمان عمومی بر این است که کارخانه به احترام جانبازان و مجروحان این حادثه تا ۲شنبه تعطیل اعلام شود اما در میان بهت همگان شیفت ۲ و ۳ کار اعلام می شود. با این تصمیم وقیحانه و ضدکارگری یک بار دیگر ثابت شد که کارگران هیچ ارزشی برای مدیران ندارند و آنها فقط به فکر سودجویی هستند. شیفت ۲ به کارخانه می

آید. هیچکس کار نمی کند و اعتصاب شروع می شود. حدود ۵ عصر خبر می رسد که گروهی از مقامات حکومتی به رستوران مدیران در کارخانه شمالی آمده اند و می خواهند با نمایندگان کارگران مذاکره کنند. بلافاصله کارگران پرس ۳ و سالنهای مونتاژ نمایندگان خود را انتخاب می کنند و به همراه نمایندگان خود در حال شعار دادن از تونل داخل شرکت به سمت کارخانه شمالی راهپیمایی می کنند. در کارخانه شمالی کارگران وانت و تندر نیز به آنها ملحق می شوند. حدود ۲۰۰۰ کارگر در زیر باران در جلوی رستوران مدیران شعار می دهند، در حالی که نیروهای حراست دور تا دور رستوران را محاصره کرده اند و نیروهای گارد بیرون کارخانه مستقر شده اند. نمایندگان کارگران به داخل رستوران می روند. به نمایندگان گفته می شود که به کارگران بگویید کار را شروع کنند تا مذاکره کنیم. اما نمایندگان نمی پذیرند. یک پرسنل حراست از رستوران بیرون می آید و به کارگران می گوید سر کار برگردند. کارگران او را هو کرده و به سمت او هجوم می برند. به ناچار مذاکره شروع می شود. سالن رستوران مملو از حراستها، مدیران ارشد کارخانه و مقامات حکومتی است و نمایندگان را در میان گرفته اند. یکی از نمایندگان با صدای بلند می گوید، می دانم که اخراج می شوم ولی ترسی ندارم و آمده ام تا حرف بزنم. یکی از مقامات حکومتی می گوید، من "تمدن" استاندار تهران هستم. مطمئن باشید، به همه شما قول می دهم که کسی اخراج نمی شود. "صداقت" نماینده وزیر صنایع، نماینده سازمان گسترش، نماینده وزارت کار و چند نفر دیگر نیز حضور دارند. نمایندگان کارگران چشم در چشم مدیران و با شهادت شروع به افشاگری می کنند:

در روزهای تعطیل مجبوریم که سر کار بیاییم. در صورت غیبت در این روزها از نمره آکوردمان کسر می شود. با تکرار غیبت، نمره بیشتری کسر می شود و در آخر به جرم تحریک کارگران و اخلال در تولید اخراج می شویم.

فشار کار بسیار بالاست. خط توقف ندارد، حتی اگر بخواهیم به دستشویی برویم بدون اجازه امکان ندارد.

بیماریهای استخوانی و مفاصلی، دیسک کمر، گردن و پادرد بسیار شایع است. همه می خواهند به قسمتهای ستادی بروند. دکتر شرکت نظر پزشکان خارج از شرکت را نمی پذیرد. این پزشک قسَم پزشکی خود را زیر پا گذاشته است. او نوکر مدیران و قسم خورده شرکت است. برخورد با کارگران در واحد "طب کار" بسیار زننده است. بسیاری از پرسنل بیماری خود را مخفی می کنند تا اخراج نشوند.

هنر مدیران ایران خودرو در کاهش هزینه‌های پرسنلی است. هدایا بسیار کم شده است. مبلغ ۱۵۰۰۰ تومان برای حضور در روزهای تعطیل، ۱۱۰۰۰ تومان شده است. کتابهای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان قطع شده است.

در مانگاههای شرکت هیچ دارویی به ما نمی‌دهند. حوادث کار را در پرونده پرسنل ثبت می‌کنند و تذکر می‌دهند که نباید تکرار شود. کمردرد از لیست حوادث حذف شده و بیماری محسوب می‌شود. از کارگرانی که به علت کمردرد به خارج کارخانه اعزام شوند پول آمبولانس گرفته می‌شود.

تعداد لباس کار، دستکش، کفش کار و لوازم ایمنی محدود شده است. کیفیت غذا بد است. سرویسهای رفت و آمد نامطلوب است. سرویس ساعت ۶ در ۵شنبه‌ها دیگر وجود ندارد.

نیروهای حراست بسیار زیاد هستند و سربار شرکتند. از بیکاری کامپیوتر بازی می‌کنند و در چنین روزهایی آدم فروشی می‌کنند. آنها و بسیاری از ستادها باید به تولید بیایند و اصولاً کسانی باید به بخش ستادی بروند که در تولید کار کرده‌اند. آکورد ما با توجه به اینکه هر سال افزایش تولید داریم و با توجه به گرانی و تورم کمتر هم شده است. با افزایش سن ما تولید نیز زیاد می‌شود و ما دیگر قدرت قبل را نداریم. چرا کارگر بیشتر استخدام نمی‌کنید؟

تاوان سایت‌های خارج کشور که هیچ توجیه اقتصادی از نظر تیراژ و قیمت فروش ندارند، ایجاد شرکت‌هایی مانند تام که پروژه‌های کارخانه را با قیمت‌های گزاف به کارخانه تحمیل می‌کنند، پاداش‌های کلان و ریخت و پاش‌های مدیران شرکت را ما کارگران می‌دهیم.

افزایش تولید باعث کاهش کیفیت و اعتراض مشتریان شده است. نه کارگران نه مشتریان و نه سهامداران راضی نیستند، فقط این مدیران بی‌لیاقت جیبشان پر پول می‌شود.

کارگر پیمانکار هستم. کار مشابه رسمی‌ها دارم. ۳۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرم. آقای مدیر حاضری پسرت با این مقدار حقوق سر کار بیاید؟ شما مدیران همگی دزد هستید و با پیمانکاران شیرۀ جان ما را می‌مکید. آقای شعشعانی (یکی از مدیران) وقتی به دفتر آمد گفتی چرا می‌خواهی رسمی شوی مگر رسمی و پیمانکاری چه

فرقی باهم دارند؟! وقتی حقوق و مزایای کمتری می دهید و راحت تر به ما زور می گویند فرقس مشخص می شود.

آقای دهنادی (یکی از قائم مقامهای مدیرعامل) ۳ تا مدیر عامل عوض شده و تو هنوز قائم مقام هستی. شرکت را داری می چایی. در شرکتهای تابعه هم عضو هیئت مدیره هستی. کارخانه باید از قطعات ساخت کارخانه شما جنس تهیه کند. من عیدی ۳۰۰ هزار تومان می گیرم و تو ماشین گراند ویتارا، تازه باز هم ناراضی هستی. از جون کارخانه چی می خواهی، چرا نمی روی؟

مدیران شرکت بدون رضایت ما و با پول ما شرکت تعاونی اعتبار درست کرده اند. به ما وام با بهره زیاد می دهند حواله های ماشین رافقط باید به تعاونی اعتبار و ۳۰۰ هزار تومان زیر قیمت بفروشیم. تعاونی خاص دزد خانه است و پول ما به جیب آقایان سرازیر می شود. با پول ما دم و دستگاه عریض و طویلی درست کرده اند. آقای باقری (معاون منابع انسانی) تو بزرگترین دروغگوی شرکتی، جلسه با کارگران می گذاری، مدام وعده دروغ می دهی و سر ما را شیر می مالی.

مشکل اصلی ما این است که شورا نداریم. این آقایان با فریبکاری و دادن هدیه و بازگذاشتن در کارخانه در روز انتخابات شورا در سالهای گذشته کاری کردند تا انتخابات شورا از اکثریت بیفتد و الان سالهاست که ما شورا نداریم.

در طول صحبت نمایندگان، مدیران کاملاً ترسیده و ساکتند. با پایان صحبت های کارگران یکی از مقامات گفت که ما تمام خواسته های شما را در ۲۷ ماده نوشتیم و قول می دهیم تا شنبه بررسی کنیم. نمایندگان کارگران گفتند که چند نفر از شما پای این نوشته را امضا کنید تا ما به کارگران نشان بدهیم. مقامات مخالفت کردند و گفتند که رسانه ای! می شود و حالا که به حرف های شما گوش کردیم به کارگران بگویید که سر کار بروند. نمایندگان گفتند تا امضا نکنید امکان ندارد. جلسه با هیاهو و اعتراض طرفین و با بیرون رفتن نمایندگان تمام شد. آنها به میان کارگران که همچنان در زیر باران شعار می دادند رفتند و ماجرا را تعریف کردند. ناگهان ۲۰۰۰ کارگر خشمگین یکصدا شعار "مرگ بر نجم الدین"، "مرگ بر دهنادی" و "ما شورا می خواهیم" سر دادند. هیئت حکومتی، کارخانه را ترک کرد. شیفت ۲ اعتصاب را ادامه داد. شیفت ۲ به علت اینکه مستقیماً در جریان حادثه خونبار دیشب شرکت داشت و با نیروهای گارد درگیر شده بود بسیار خشمگین بود، با شهادت بسیار مذاکره کرد و کوتاه نیامد.

مسئولان به ناچار شیفت ۳ را تعطیل اعلام کردند. ساعتی بعد نماینده شورای تامین امنیت استان به کارخانه آمد و مدیران و مسئولان کارخانه را تهدید کرد که تا جمعه این اعتراضات را تمام کنید وگرنه شنبه صبح با نیروهای گارد به کارخانه می آیم و خود دست به کار خواهیم شد. ۵شنبه، شیفت صبح به سر کار آمد، در حالی که از اتفاقات ۳شنبه شب و از مذاکرات و ۲۷ ماده عصر ۴شنبه اطلاع دقیقی نداشت. بعضی از قسمت‌ها مشغول کار شدند اما بسیاری در خیابانهای شرکت دسته دسته با یکدیگر و با حراستی‌ها بحث می کردند. نیروهای حراست که از خارج شرکت نیز آورده شده بودند سعی می کردند پرسنل را متفرق کنند و با این ترفند که ساعت ۹ مراسم تشییع جنازه است توانستند کارگران را آرام کنند. در کارخانه شمالی کارگران وانت که کار نمی کردند به سمت سالن بدنه تندر راهپیمایی کرده و آنها را به اعتصاب دعوت کردند. با پذیرفتن تندرپها به اتفاق به سمت کارخانه جنوبی راهپیمایی شد و بسیاری نیز دسته دسته از تونل به کارخانه جنوبی رفتند. بعد از تونل در سه راه شاتل کارگران بدنه سازی سمند و پژو ۴۰۵ به آنها پیوستند. ساعت ۹ صبح کارگران بدنه ۲۰۶ به سمت سه راه شاتل حرکت کردند. مدیران به مسئولان قسمت‌های مختلف تلفن می زدند که نگذارید کارگران به کارخانه جنوبی و محل حادثه بیایند. چند نفر از مدیران به سمت آنها رفتند تا مانع راهپیمایی شوند که شعار "کارگر می میرد، مدیر پاداش می گیرد" مدیران را هراسان فراری داد. در سه راه شاتل جمعیت می خواست به سمت کارخانه شمالی حرکت کند که حراست مانع شد و یک تریلی را سر راه آنها قرار داد و یکی از کارگران را دستگیر کردند. با هجوم کارگران او را از دست حراستی‌ها آزاد کردند. یک کارگر به بالای کفی تریلی پرید و گفت ما قصد درگیری نداریم و بهتر است به طرف محل حادثه برویم. با این تصمیم همگی راه افتادند و روبروی پرس ۳ کارگران پرس و مونتاژ نیز به آنها رسیدند. جمعیت ۲ تا ۳ هزار نفر است. مسئله جالب توجه حضور تعداد زیادی از همکاران زن است. شعارهای مختلفی داده می شود. "مرگ بر نجم الدین"، "حراست نمی خواهیم"، "دهنای عمروعاص"، "مرگ بر دهنای"، ... نیروهای حراستی و لباس شخصی که بسیاریشان از بیرون کارخانه آمده بودند سعی می کردند مانع شعارهای کارگران

شوند؛ از جمله یک نفر از آنها شروع به نوحه خوانی کرد و دوستانش نیز سینه زنی کردند که با هوكشیدن كارگران منصرف شدند. كارگران بلندگوها را از حراستها گرفتند و سخنرانی می کردند. كارگری روی دوش كارگران رفته و شعار می داد. مهمترین درخواستهای كارگران عبارت بودند از:

۱- تشكيل شورای كارگری؛

۲- لغو پیمانکاری؛

۳- استخدام قراردادیها؛

۴- افزایش دریافتیها حداقل برابر با شرکت سایپا

كارگران می خواهند که نجم الدین بیاید وگرنه متفرق خواهند شد. او بعد از مدتی در میان محافظینش پیدا می شود. ترسیده و رنگ پریده است. می گوید که به ناچار از بهشت زهرا برگشته است. استرس زیادی دارد. چند بار به او آب می دهند تا بتواند صحبت کند. او از خودش تعریف می کند که كارگر بوده است. توانسته است بدهیهای شرکت را بدهد و دیگر كارخانه سودآور شده است. آكورد تولیدیها را افزایش داده است. نجم الدین قول می دهد دریافتی كارگران را به پای شرکت سایپا برساند، دیگر در روزهای تعطیل كار اعلام نشود، شورا را تا ۶ ماه دیگر تشكيل بدهد. در طول سخنرانی او كارگران چند بار او را هو کردند. سرانجام ساعت ۱۱:۳۰ اجتماع تمام شد و از بعد از ناهار كار شروع شد. كارگران توانستند مدیران شرکت را به زانو درآورند و خواستهای خود را به آنها بقبولانند. نجم الدین پذیرفت که ۲۷ خواسته كارگران را اجرا کند. خلاصه ای از سخنان او در شیفت ۲ چاپ شد و توسط حراست به كارگران داده شد. این سندی است که به صراحت قولهای او از جمله ایجاد شورا در آن قید شده است. او همچنین قول داد در ۱۵ اسفند اقدامات انجام شده را به اطلاع برساند. نشریه کارآمد نیز در شماره ۳۷۸ شنبه ۹ بهمن متن صحبتهای او را منتشر کرد. كارگران می توانستند حالا که تنور داغ است پیگیری بیشتری داشته باشند. وقتی نجم الدین گفت تا ۶ ماه دیگر شورا را تشكيل می دهد مشخص است که وعده سر خرمن است و ایجاد شورا این همه زمان لازم ندارد و امکان داشت او را وادار کنند تا شعار "شورا، شورا تا یک هفته" را بپذیرد. البته اكثر كارگران شیفت ۱ از اتفاقات دو

شب قبل، از جمله دستگیریه‌ها، جلسه با مقامات حکومتی و مفاد ۲۷ ماده اطلاع دقیقی نداشتند و اگر کارگران شیفت ۳ و به خصوص شیفت ۲ حضور داشتند پیروزی کارگران وزن بیشتری پیدا می کرد. مدیران می خواهند وقت کثی کنند تا سر فرصت کارگران را شکست دهند. تحقق خواسته‌ها و مطالبات کارگران و آزادی دستگیر شده‌ها فقط با هوشیاری و پیگیری و سرعت امکان پذیر است. آیا کارگران موفق خواهند شد؟

اعلامیه دوم (۳ اسفند ۱۳۸۹)

بعد از پایان اعتصاب ایران خودرو در ۷ بهمن ۸۹ وقایع متعددی به این شرح اتفاق افتاد:

در مراسم ختم یکی از کشته شدگان که دهنادی، قائم مقام مدیرعامل نیز حضور داشت مورد اعتراض کارگران حاضر در مسجد قرار گرفت. وی در جواب گفت که کشته شدن کارگران یک حادثه بوده است. چرا همه جا علیه من شعار می دهید؟ کارگران اعتراض کردند که در اعتصاب اسفند ۸۴ شما قول دادید که کسی اخراج نشود اما بعد از مدتی و به تدریج کارگران معترض زیادی به بهانه‌های مختلف مثلاً به علت تمام شدن مدت قرارداد و عدم تمدید قرارداد مجدد اخراج شدند. او در جواب گفت مسئولیت این کار با معاونت نیروی انسانی بوده است و من نقشی نداشته‌ام! همچنین در جواب کارگری با ۱۵ سال سابقه کار که به حقوق ۴۰۰ هزار تومانی خود اعتراض کرد گفت به دفتر من بیائید تا رسیدگی کنم. کارگران با اعتراض گفتند اصلاً دفتر شما کجاست؟!

باقری معاونت منابع انسانی برکنار شد و احمد بذلی همکار نجم الدین در مگاموتور به جای او آمد. چهار نفر از روسای حراست برکنار شدند. شایع شده است که دهنادی نیز برکنار خواهد شد.

متأسفانه یکی از مجروحان حادثه ۵ بهمن، سعید بهنژاد، در بیمارستان فوت کرد. اما مسئولان شرکت بدون اعلام رسمی و ابراز تسلیت، بیشرمانه سکوت کرده اند.

مسئولان شرکت به مناسبت ۲۲ بهمن، به دلیل اعتراضات، سبد کالای هدیه ناچیزی اعلام کردند که در چند سال اخیر از آن خبری نبود.

در ۲۴ بهمن، شرکت ایران خودرو به عنوان برترین شرکت ایرانی سال ۸۸ انتخاب شد. به این مناسبت قرار شد ۱۵ روز حقوق و مزایا پرداخت شود. اما مبلغ داده شده کمتر از ۱۵ روز بود که با اعتراضات کارگران جوابهای متفاوت و متناقضی از سوی منابع انسانی و امور مالی شرکت داده شد. اعتراضات همچنان ادامه دارد.

پس از شکسته شدن رکورد تولید سال قبل، اعلام شد به کارکنان تولیدی ۳۲۰ هزار، پشتیبانی ۲۷۰ هزار و ستادی ۲۲۰ هزار تومان پرداخت می شود. روز یکشنبه اول اسفند، کارگران شیفت صبح سالن مونتاژ با تجمع خود به پایین بودن مبلغ پاداش شکست رکورد تولید، اعتراضاتی را شروع کردند. بعد از ظهر، مدیریت شرکت که فکر می کرد کارخانه آرام است و هدایا و پاداشها، کارگران را ساکت کرده است برخلاف قولی که در تجمع ۷ بهمن داده بود روز تعطیل دوشنبه ۲ اسفند را کار ۳ شیفت اعلام کرد. بلافاصله کارگران شیفت عصر سالن مونتاژ، اعتصاب کردند. حراست به داخل سالن آمد اما اعتراضات به قدری وسیع بود که حراست مجبور شد قول تعطیلی دوشنبه را بدهد. اما مدیریت شرکت اطلاعیه دیگری صادر کرد و با عقب نشینی عنوان کرد کار در شیفت شب داوطلبانه است. در شیفت شب سالن مونتاژ، با توجه به اعتراضات شیفتهای قبل، اعتصاب غذای محدودی نیز انجام شد. صبح روز دوشنبه هنگامی که کارگران متوجه شدند که کار داوطلبانه اعلام شده است بسیاری با سرویسهای صبح به منزل برگشتند و در سالن مونتاژ عملیاتی انجام نشد. به دنبال این اعتراضات گویا مدیریت تصمیم گرفته است که مبالغ پاداش شکست رکورد تولید را افزایش دهد. برای چندمین بار ثابت شد که کارگران و جانبازگان آنها برای مدیریت بی ارزشند و هنوز یک ماه گذشته مدیریت زیر قول خود زده است.

کارگران نشان دادند که می توانند با اتحاد قسمتهای مختلف کارخانه، مدیریت را به عقب نشینی وادار کنند و آماده اند تا در روز ۱۵ اسفند، نجم الدین گزارش کارها و وعده هایی را که داده است بدهد.

روز ۱۵ اسفند ۸۹ هیچ مراسمی برگزار نشد، اما نجم الدین با حضور در یکی از سالنها عنوان کرد که کارگران قراردادی تا سال ۸۰ با بررسی پرونده و به مرور رسمی خواهند شد. مراسم آغاز سال در ۱۴ فروردین ۹۰ شروع شد. سالن پر بود از دوربینهای متعددی که تمام زوایا را بر روی ۴ مانیتور بزرگ نشان می داد. کارگران زیادی آمده و منتظر شنیدن سخنرانی و خبرهای خوش بودند. از دهنادی خبری نبود. احمد بذلی در نهایت چاپلوسی و تملق از نجم الدین، فعالیتهای معاونت منابع انسانی را بیان کرد که مهمترین آنها عبارت بود از:

افزایش سقف وام مسکن تا ۳۰ میلیون تومان با در نظر گرفتن سابقه کار (که تعداد بسیار کمی از پرسنل را شامل می شود)

تبدیل شرکت های پیمانکار خطوط تولید به ۳ شرکت (به جای خواست اخراج شرکت های پیمانکار تمام خطوط کاری)

رسمی شدن قراردادهای با سابقه بیش از ۹ سال در صورت داشتن شرایط لازم (به جای رسمی شدن کلیه قراردادهای)

به محض شروع سخنرانی نجم الدین ، حراست و انتظامات با نگرانی و رو به کارگران همه را زیر نظر گرفتند. نجم الدین سخنرانی خود را طبق معمول مدیران قبلی بسیار خسته کننده و تکراری ارائه داد. مهمترین نکات سخنرانی او از این قرار بود:

تحقق سود عملیاتی ۱۳۱۳ میلیارد تومانی در سال ۸۹

تولید ۸۵۰ هزار خودروی سواری در سال ۹۰

افزایش ۲۰ درصدی تخفیف خودروهای اقساطی ۱۰ ساله و افزایش ۲۹ درصد میزان وام آن (که شامل تعدادی کمی از پرسنل می شود)

وام ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومانی از تعاونی اعتبار با سود بانکی ۱۴ درصد برای واجدان شرایط. نجم الدین در مورد عدم تولید در روزهای جمعه و تعطیل و ایجاد شورای کارگری کلمه ای حرف نزد.

جلسه پایان یافت و نظر همه این بود که سالی که نکوست از بهارش پیداست. اعلام عدد تولید ۸۵۰ هزار و سکوت در قبال کار در روزهای جمعه و تعطیلات به این معنی است که باید شدیدتر کار کرد ضمن اینکه چیز دندان گیری نیز به دست نخواهد آمد. اما متاسفانه هنگام سخنرانی در سالن هیچکس اعتراض علنی نکرد.

هم اینک کارگران نجم الدین را دروغگوی بزرگی می دانند که توانست سر آنها را کلاه بگذارد.
البته دیگر درخواست شورا تنها در پیچ پیچ محافل کارگری به گوش نمی رسد، بلکه خواستی است
که اکثر کارگران علناً از آن حمایت می کنند.

دهه ۴۰ خورشیدی با تسلط کامل سرمایه‌داری بر جامعه ایران آغاز می‌شود. در زمان حکومت رضاشاه زیر ساخت‌های سرمایه‌داری از قبیل ساختن سد برای تامین برق، شبکه‌های راه، ایجاد حکومت مرکزی قوی و ارتش منظم، ثبت احوال و اسناد، ایجاد دانشگاه، ورود زنان به بازار کار رسمی و دیگر اقدامات لازم، انجام شده بود. حکومت محمد رضا شاه به خصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب جنبش کارگری، با اقتدار کامل پروسه گسترش سرمایه‌داری را با جهتگیری ادغام هر چه وسیع تر سرمایه اجتماعی ایران در بلوک بندی غربی جهان سرمایه‌داری دنبال کرد. مهمترین و اساسی ترین مؤلفه برای تسلط کامل سرمایه‌داری وجود میلیون‌ها انسانی است که در قلمروهای مختلف آماده فروش نیروی کار خود باشند. سیاست اصلاحات ارضی، میلیون‌ها روستایی فقیر را روانه شهرها کرد. حالا دیگر امثال خیامی‌ها می توانستند با پول خود و کمکهای مالی و اداری رژیم شاه، در پروژه پیش ریز هر چه عظیم تر سرمایه شرکت کنند. خیامی از دو سو مورد هواداری قرار گرفته است. یکسو کارفرماها و سرمایه‌داران که او را کارآفرین نمونه و عاشق ایران و صنعت می دانند. اینها هیچ گاه از فشار فرساینده و خرد کننده استثمار کارگران و محرومیت‌های توده‌های کارگر خالق سرمایه‌های خیامی و طبقه سرمایه‌دار هیچ کلامی بر زبان نمی رانند، از ذلت و زبونی و بی بهداشتی و بی دارویی و کار دو شیفتی و آلودگی نشینی و مصیبت‌های دیگر معیشتی یا اجتماعی کارگرانی که ایران ناسیونال را آفریدند هیچ حرفی نمی زنند. اینکه کارگری برای رفتن به توالی طوق بر گردن بگذارد احساسات «وطن» دوستانه شان را نمی آزارد. به زعم آنها "خیامی این دهاتی‌ها را سر کار آورده است و نانشان را می‌دهد! همین از سرشان هم زیاد است" همان زمانی که شاه اعلام می کرد کشور در آستانه تمدن بزرگ! است در بزرگترین واحد صنعتی کشور در اواخر قرن ۲۰، تخت شلاق وجود داشت و خفت آورترین رفتار با کارگران می‌شد. سرمایه‌داران و کارفرماها دنبال کسب سود هستند و برای کسب سود، طرف مقابل یعنی کارگران، هرچه مفلوک تر، فقیرتر، زبون تر و بی حقوق تر، بهتر خواهد بود. سوی دیگر حامیان خیامی، کارگران عمیقاً عقب مانده تازه از راه رسیده روستاها بودند. کارگرانی که با مقایسه زندگی محقرانه قبلی خود و شرایط جدیدشان از قبیل سرویس ایاب و ذهاب، یک وعده ناهار، سرپناه و آب لوله کشی سرد و گرم، برق و سایر امکانات شهری احساس رضایت می‌کردند. در سیطره فرهنگ و باورهای که آموزش اصلی آن "خدا شاه میهن"

است و امکان برده مزدی بودن یک موهبت خدادادی تلقی می‌گردد، طبیعی است که کارگران خانه‌های محقر خود را با خانه خیامی، با مساحت ۳۷ هزار متر مربع، با دریاچه و جزیره در محله زعفرانیه تهران، مقایسه نکنند و مزد و دریافتی اندک خود را با سرمایه غول آسای ایران ناسیونال مرتبط ندانند. تخت شلاق و کارگر خبرچین و سرپرستان بی رحم و ساواک و شهربانی و مدرسه و سربازخانه و رادیوتلوویزیون هم البته مواظب هستند تا کارگران از دنیا، بی خبر بمانند و از دستاوردهای مبارزات چند صدساله کارگران جهان و از مبارزات کارگران ایران در دهه‌های گذشته هیچ ندانند.

انقلاب ۵۷ تاثیر خود را بر کارگران ایران خودرو گذاشت. ایجاد شورا در کارخانه، ۴۰ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیل متوالی پنجشنبه و جمعه، درگیری با مدیریت‌های اوایل انقلاب، اعتراض به اخراج قرار دادیها، اعتصاب علیه قطع حواله‌های خودرو، توده کارگر را کم یا بیش متأثر ساخت و به توهمات انبوه آنها به رژیم جدید ضربه وارد کرد. در دوران غروی اتخاذ سیاست دوران سازندگی، تبدیل ایران خودروی در حال رکود به یک قطب صنعت کشور و یک عرصه مهم سرمایه گذاری و مانند اینها به آموزش‌های فنی کارگران و پای بند نمودن آنها به تحمل دو شیفت کار و فراوان کارهای دیگر احتیاج داشت، پس باید سر کیسه را شل می کردند و هزینه هایی می‌پرداختند. هر چند این دست و دلبازی بیش از چند سال طول نکشید و به سرعت معلوم شد که جهنمی پیش روست که تعداد بالای کشته شدگان کار آن حیرت آور است، اما چون سطح زندگی کارگران ایران خودرو در مقایسه با کارگران دیگر شرکت‌ها رشد چشمگیری پیدا کرد و همچنین مشاهده بیکاری و فلاکت کارگران سایر حوزه‌های کار و تولید باعث شد کارگران از غروی به نیکی یاد کنند. ناگفته پیداست که فرهنگ ضدکارگری پرورش یافته در ذهن کارگران، کمک حال آقای غروی شد.

در دوران مدیریت منطقی دیگر سطح زندگی کارگران عملاً رشدی نداشت و همتراز با بسیاری از کارخانجات دیگر شد. در این دوره مقایسه حقوق و مزایای خود با شرکت سایپا، صحبت روزمره در ایران خودرو است. در این دوره است که تعریف و تمجید از دوران غروی به شدت شایع شد و تا الان هم ادامه دارد. فشار شرایط کار به ناچار مبارزات کارگران ایران خودرو را در این دوره با تعداد بیشتر و با کیفیت عمیق تری همراه کرد. ایران خودرو زیر نظر وزارت اطلاعات اداره می‌شود. راهپیمایی علنی از سالنی به سالن دیگر و در خیابانهای کارخانه کاری

بسیار شگفت آور است و از پیش برای همه معلوم است که اعتصاب، اخراج و زندان در بردارد. در مقابله با این اوضاع امنیتی، در سال ۸۷ شکل اعتراض به صورت اعتصاب غذا بود که حتا همین اعتراض را حراست کارخانه، منتسب به خارج کشور و همسویی با جاسوسان اسرائیل کرد. اما هنوز کارگر ایران خودرو سر در لاک خود دارد و با مبارزات کارگران بیرون از کارخانه پیوندی ندارد. حضور کارگران ایران خودرو و خانواده هایشان در روزهای کارگر سالهای ۸۰ تا ۸۶ به همراه گروه کوهنوردی نه به دلیل همراهی با مبارزات کارگران ایران و جهان بلکه صرفاً برای گذراندن یک روز تعطیل است.

شروع دوران نجم الدین با وقفه ای در مبارزات کارگران به خاطر طرح خرسندسازی او همراه بود، طرحی برای تفرقه انداختن بین کارگران. کارگران با یک دوره انتظار فهمیدند که از ارتقای سطح زندگی خبری نیست و دوران غروی دیگر تکرار نمی شود. اما مبارزه ای که به علت حادثه کشته شدن کارگران در ۵ بهمن رخ داد نشان داد ایران خودرو نه تنها آتش زیر خاکستر است بلکه حرفها و شعارها و خواستهای کارگران در مواجهه با مدیران عمق یافته و شجاعت آنها بیشتر شده است. درخواست شورا تا قبل از این تنها در محافل کارگران مطرح می شد اما از این به بعد شورا درخواستی است علنی و همه گیر.

تمام آنچه که در این تاریخچه کوتاه آمد نشان می دهد که کارگران ایران خودرو به مانند تمام کارگران دنیا در طول تاریخ، بنا بر ماهیت و سرشت زندگی خود، علیه سرمایه شوریده اند و مبارزه کرده اند. این مبارزات با سردرگمی و ناپیگیری و بدون ارتباط با سایر بخشهای کارگران، اعتراضاتی خودجوش و از سر ناچاری و غیرسازمانیافته بوده است. میلیونها کارگر در بخشهای صنعت، آموزش، تجارت، بهداشت و ... مشغول کارند اما از دید بسیاری از کارگران صنعتی این میلیونها تکنیسین، مهندس، کارشناس، معلم، پرستار، خبرنگار، نویسنده، هنرمند، کارمند و دانشجو، کارگر نیستند. البته شدت ستمکشی و ابعاد فقر و ذلت همه کارگران یکسان نیست اما بسیاری از همین میلیونها کارگر هم خود را کارگر نمی دانند و عنوان کارگر را بر خود نمی پسندند. طبقه سرمایه دار از یگانگی کارگران هراس دارد و توانسته است فرهنگ تکه تکه ماندن کارگران را در اذهان بنشانند. بی ارتباطی کارگران با یکدیگر شاخصه فعلی مبارزات همه کارگران ایران است. وجود این روحیه و فرهنگ در میان کارگران، چه در حکومت قبلی و چه هم اینک به دلیل سرکوب ذهنی و بمباران فکری کارگر از همان ابتدای کودکی در جامعه و سرکوب فیزیکی و اختناق است.

سرکوب فکری، خطر بیکاری، دستگیری و زندان و وضع مناسب تر مالی، متأسفانه باعث شده تا کارگر ایران خودرو حتا با کارگران خودرو ساز مانند ایران خودرو دیزل هم هیچ ارتباطی برقرار نسازد. ایران خودرو هم اینک نقش تعیین کننده ای در اقتصاد ایران دارد. وجود دهها هزار کارگر و مبارزات متعددی که آنها را با تجربه تر کرده است باعث شده تا کارگران ایران خودرو بخش تاثیرگذار طبقه کارگر ایران باشند. کارگران ایران خودرو می توانند سر از لاک خود درآورند و در بین خود و با کارگران سایر کارخانجات و مراکز کاری اعم از آموزشی، بهداشتی، تجاری، فرهنگی و هنری ارتباطات متشکل برقرار کنند و در مبارزات اجتماعی سهیم شوند.

سخن آخر

کارگران در جامعه سرمایه‌داری برای زنده ماندن باید نیروی کار خود را به سرمایه‌داران بفروشند. فروش نیروی کار، فروش آزادی و اختیار خود به سرمایه است. سهم کارگر از این جهان، مزد است و حق مداخله و تصمیم‌گیری در تعیین نوع کار، نوع محصول، زمان کار، شرایط کار و زندگی خود را ندارد و نوع خاصی از زندگی به او تحمیل می‌شود. کارگر به مانند سایر ابزار و تجهیزات مورد استفاده سرمایه قرار می‌گیرد. تنها حق و وظیفه کارگر این است. همانگونه که ابزار و تجهیزات در سرنوشت خود بی‌تاثیرند، انسان کارگر نیز از تعیین سرنوشت خود و تعیین نظم و نظام اجتماع بی‌نصیب است. نصیب او مزد است و تحمیل فرودستی و حکومت شوندگی. کارگر بهای نیروی کار خود یا مزد را که عبارت است از مقداری پول برای بازتولید زندگی خود یعنی خوراک، پوشاک، خانه، تفریح و ... دریافت می‌کند. برای سودآوری بیشتر سرمایه‌داران، مزد باید تاحد امکان نازل باشد و نازل بماند. برای این کار سرکوب فکری و ذهنی و سرکوب فیزیکی و استبداد همواره از ابتدای پیدایش سرمایه‌داری همزاد سرمایه بوده است. مجموعه این عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی باعث و بانی شورش و مبارزه کارگران است.

در طول تاریخ مبارزات کارگران، دو رویکرد متفاوت درون این جنبش، فعال بوده است. اول، رویکردی که وجود سرمایه‌داری و مزد‌بگیری را امری طبیعی و برحق می‌داند اما در مقابل اجحافات و ستمهای سرمایه به مبارزه برخاسته است. این رویکرد برای بهبود شرایط زندگی و دستمزد بیشتر تلاش می‌کند ولی پا را فراتر از این نمی‌گذارد و خواهان محو سرمایه و سیستم مزد‌بگیری نیست. رویکرد دوم، افق و دور‌نمای مبارزه خود را به پذیرش سرمایه‌داری قفل نمی‌زند. افزایش دستمزد به تناسب تورم! شعار او نیست. برای دستیابی به زندگی متعالی‌تر، می‌کوشد تا از سرمایه‌شدن محصول کار اجتماعی سالانه که حاصل فعالیت کل طبقه خود او است، جلوگیری کند. می‌جنگد تا بهداشت و امور پزشکی، آموزش و پرورش، ایاب و ذهاب، رسیدگی به سالمندان و معلولان و سایر مایحتاج زندگی کاملاً رایگان شود. برای بهره‌بردن از محصولات کار اجتماعی، شرط اشتغال به کار را بی‌اعتبار می‌داند. خواهان قطع کامل و ریشه‌ای هرگونه آلودگی زیست‌محیطی و الغای کار کودکان و خانه‌داری زنان است. داوطلبانه شدن کار را شایسته انسان می‌داند. رویکرد اول خود را مدیون سرمایه می‌داند و متعهد به اجرای قوانین و اخلاق و سنتها و نهادهای موجود است. رویکرد دوم خود را خالق همه ارزشها می‌داند و از سرمایه و قوانین و مقررات آن

اطاعت نمی کند. به دنبال دریافت حق اعتصاب و رای و دخیل بستن به انتخابات و قانون اساسی و قانون کار نیست. اهل بست نشینی و التماس از مراجع قانونی نیست. به نیروی خود و بدون کسب اجازه اعتصاب و تظاهرات می کند، خانه های خالی را تصرف می کند، کنترل مراکز کار را در دست می گیرد، از تدریس آموزشهای سرمایه سالار و ضد انسانی مدارس و دانشگاه ها امتناع می کند، از پرداخت بهای آب و برق خودداری می ورزد. سندیکا را دکان چانه زنی با سرمایه و حزب سازی را ابزار حکومت گری سرمایه داران می داند. با توسل به جنبش شورائی خود جوش و خانه زاد خود، با بحث و اقناع، بدون هیچ رهبر و بالا و پایین، با دخالت آزاد و همگانی و خلاق همه کارگران، تصمیماتش را به اجرا می گذارد. به دنبال جدائی مذهب از دولت! و تغییر رنگ و لعاب حکومت ها نیست. در پی اصلاح و تغییر دولت ها و گرفتن دولت از دست عده ای و سپردنش به دست کسان دیگر هم نیست. اصولاً وجود دولت را سربار و طفیلی جامعه می شناسد و در صدد ایجاد جامعه ای شورائی است که با اداره جامعه توسط شوراهای سراسری همگان و پایان دادن به جدائی برنامه ریزی از اجرا، بساط دولت ها را برچیند.

در قرن نوزدهم، رویکرد دوم در میان کارگران اروپائی شاخ و برگ کشید و قدرت یافت. جناحی از سرمایه داران این گوشه دنیا یعنی سوسیال دموکراسی با کمک و همراهی رویکرد سندیکالیستی کارگران با عقب نشینی و دادن حق اعتصاب و سندیکا و حزب، در مقابل گرایش ضد سرمایه داری ابراز وجود کردند و سرانجام بعد از دهه ها توانستند این گرایش را خاموش کنند و به حاشیه برانند. در گوشه دیگری از دنیا به خصوص در روسیه، رویکردی اجتماعی با ماهیت سرمایه دارانه زیر فشار قدرت گرایش ضد سرمایه داری کارگران اروپا در کنار همنائی با طبقه کارگر، توانست انقلاب علیه سرمایه داران را به جای انقلاب علیه سرمایه جایگزین سازد و با ایجاد قطب سرمایه داری دولتی گمراهه بزرگی در سر راه مبارزه ضد سرمایه داری خود جوش کارگران روسیه و در ادامه، کارگران آسیا و آفریقا و امریکای لاتین آفرید. اکنون حدود ۱۵۰ سال است که کارگران دنیا به دنبال سندیکالیسم و حزب سازی و توسل به قانون و اپوزیسیون های سرمایه دار و حداکثر قیامها و انقلابات بدون محتوای ضد سرمایه داری، شکست پشت شکست تجربه می کنند و سرگردان و بی افق اند. هولناکتر و فاجعه بار تر اینکه در دل بحران اقتصادی فعلی جهان که حکومت های سرمایه داری وحشیانه تر از قبل به قلع و قمع رفاه و آزادی های نیم بند کارگران پرداخته

اند بسیاری از کارگران جهان برای نجات خود حول ارتجاع مذهب و ناسیونالیسم و ترامپیسیم چرخ می‌خورند.

رویکرد ضد سرمایه‌داری کارگران در قرن ۱۹ حتی توانست الگوئی از جامعه گردانی کارگری را در "کمون پاریس" به مدت دوماه مستقر سازد که با هجوم و سرکوب خونین سرمایه‌داران در هم کوفته شد. این جنبش با انفجار علیه وضعیت موجود به وقوع پیوست. در قرن بیستم با ایجاد اولین جرقه‌های جنبش شورا خواهی کارگران در روسیه و سپس چند کشور دیگر این درس تاریخی به گنجینه مبارزات کارگران افزوده شد که جنبش سرمایه ستیز شورائی مستمر و ادامه دار، و نه صرفاً یک اعتراض و انقلاب انفجاری و ناگهانی، آن نیروئی است که می‌تواند موجودیت خود را رشد و گسترش دهد و آلترناتیو واقعی کارگران برای خلاصی از سرمایه‌داری باشد. با اینکه جنبش کارگری هم‌اینک در ضعیف‌ترین، بی‌افق‌ترین و گمراهه‌بارترین شرایط دست و پا می‌زند اما کارگران جهان، کارگران ایران و از جمله ایران خودرو می‌توانند سرمایه ستیزی خود جوش و جنبینی خود را به جنبش سرمایه ستیز شورائی ارتقا دهند و به آن ملحق شوند.

